

# نقطویه\*

○ حامد الگار

○ ترجمه: حسین شیخ

میزان فضیلت و معرفتی دارد که مالک پیشین کسب کرده است. هنگامی که وجودی از یک مرتبه به مرتبه دیگر صعود یا نزول می‌کند آثار نشأه [هستی] پیشین قابل رؤیت است. این آثار را با چشم بصیرت می‌توان دید، درک این آثار را احصاء می‌گویند. (از این رو یکی از عناوین دیگر این فرقه احصائیه می‌باشد). بنابر اعتقاد ایشان، سگان -در نشأه پیشین- ترکان قزلباش بودند و دم آنها نشان از شمشیرشان دارد که آن را حمل می‌کردند. عبارت به کار برده شده در پارسی برای راندن سگ، چخ است که همان چق (Cik) ترکی می‌باشد. [...]

محمود پسیخانی مدعی بود تجسد یافته مقام اعلی محمد (ظاهراً اشاره دارد به آیه ۷۹ سوره ۱۷ قرآن: ... ان یبعثک ربک مقاماً محموداً. «که خدایت تو را به مقام محمود مبعوث کرد») و علی است که راوی حدیثی می‌باشد که در آن نقل شده است که پیغمبر فرموده، او و علی از یک گوشت هستند. دیگر اشخاص تجسد یافته عبارت اند از موسی در هیأت حسین بن علی (ع) و فرعون در هیأت یزید [بن معاویه] و به همین دلیل است که یزید چون غرق شدن خود توسط موسی در بحر احمر را هنگامی که فرعون بود به یاد آورد، احتیاط کرد حسین (ع) را از آب فرات دور دارد.

معروف است محمود پسیخانی هرگز تاهل اختیار نکرد و در آموزه‌اش تجرد را توصیف می‌کرد. او می‌گوید مجرد به مرتبه واحد (که دربردارنده عدد مقدس ۱۹ است) می‌رسد و مستعد

در واقع هیچ اطلاعی درباره زندگی او در دست نیست جز اینکه او در سال ۸۱۸ هنگامی که نوشتن یکی از کتابهایش جواز السائرتین را به پایان رساند ساکن استرآباد بوده است. او در سال ۱۴۲۷/۸۳۱ درگذشت. احتمالاً با غرق کردن خود در آب‌های ارس خودکشی کرد. اما نقطویان این ادعا را همچون دروغی دشمنانه رد می‌کنند. گفته می‌شود محمود پسیخانی ۱۶ کتاب و ۱۰۰۱ رساله (نسخ) در گسترش آیین خویش نوشته که تاکنون هیچ یک از این [آثار] به طور کامل چاپ نشده است. (اما برای قطعاتی از اثر اصلی وی، میزان، بنگرید به یادداشت‌های رحیم‌زاده ملک در ج ۲ دبستان مذاهب، نوشته کیخسرو اسفندیار صص ۲۳۳-۶ و صادقی‌کیا، نقطویان یا پسیخانیان، تهران، ۱۳۲۰ صص ۷۳-۱) آثار نقطوی به شیوه‌ای کاملاً مبهم نگاشته شده، و نشان از به کارگیری مکرر حروف و نشانه‌های خاصی دارد که مشابه آنها را در ادبیات حروفیه می‌توان یافت، با این حال موضوعات اصلی آموزه‌های محمود پسیخانی را به آسانی می‌توان فهمید این [آموزه‌ها] در مقام نخست شامل نوعی ماده‌گرایی معتقد به تناسخ است که بر طبق آن ذرات بدن در اثر مرگ متلاشی نمی‌شود بلکه به عنوان یک توده مجزا جذب خاک می‌شود و دوباره به صورت گیاه یا جماد پدیدار می‌شود. احتمالاً به وسیله حیوان‌ها یا انسان‌ها مصرف می‌شود، شأن و مرتبه وجودی که آنها سرانجام به آن تبدیل خواهند شد بسته به

نقطویه شاخه‌ای فرعی از فرقه حروفیه است که پس از یک دوره انزوای صد ساله به صورت یک جنبش مهم سیاسی مذهبی مخالف در ایران دوره صفوی ظهور کرد و در هند [نیز] نقش مهمی در پایه‌گذاری دین الهی رایج در زمان اکبر پادشاه هند ایفا نمود.

با توجه به شباهت‌های این فرقه نه تنها با حروفیه بلکه نیز با اسماعیلیه نزاری می‌توان آن را حلقه‌ای از زنجیره طولانی زندقه ایرانی به شمار آورد. گفته می‌شود عنوان نقطوی به خاطر این آموزه آنها است که خاک نقطه آغاز همه چیز است و سه عنصر دیگر از آن به وجود آمده‌اند.

اما این اصطلاح می‌تواند برگرفته از استفاده آنها از دو، سه و یا چهار نقطه به عنوان اختصارات رمزی در نوشته‌هایشان باشد که در وجوه مختلفی چیده شده‌اند.

به این فرقه محمودیه نیز می‌گویند که برگرفته از نام بنیانگذار فرقه، محمود پسیخانی است.

محمود پسیخانی در روستای پسیخان، نزدیک فومن گیلان به دنیا آمد. [وی] از پیروان فضل‌الله استرآبادی (۱۳۸۴/۷۹۶)، بنیانگذار فرقه حروفیه بود. اما به خاطر ادعای مغرورانه [اش] از جنبش طرد شد. از اینرو القاب او نزد حروفیه، «محمود مردود» و «محمود مطرود» بود. گفته می‌شود او در سال ۱۳۹۷/۸۰۰ یعنی آغاز سده نهم هجری خود را مهدی و آورنده شریعتی نو می‌دانست.

## اسکندریبک منشی دلیل توجه شاه عباس به نقطویه و رابطه دوستانه و نزدیک شاه با درویش خسرو (رهبر این فرقه در قزوین) را به منظور زیرنظر گرفتن آنها ذکر نموده است اما این احتمال وجود دارد که شاه عباس درصدد برآمده که از نقطویه به عنوان پایگاه اعتقادی جدیدی برای دولت صفوی استفاده کند

نقطویان بودند در انجمن درهم شکست و خود او را به قتل رساند. (احمد توتی، تاریخ الفی، به نقل از صادق کیا، ص ۳۶) نام دو شاعر نقطوی نیز درخور یادآوری است: وقوعی نیشابوری که گفته می‌شود عقاید او چیزی بین نقطویه و اسماعیلیه بود (کیا ص ۳۵) و ابوالقاسم محمد کوهپایه‌ای معروف به «امری شیرازی» که دو امام نزاری قاسم شاهی را در دیوانش مدح گفته و امکان دارد در خفا اسماعیلی بوده باشد (Ivanov, A guide to Isma'ili literature, London ۱۹۳۳, ۱۰۸) امری شیرازی نخستین بار در دوره شاه طهماسب مورد توجه [شاه] قرار گرفت. و آن زمانی بود که شاه طهماسب با سپردن تولیت اوقاف متعلق به حرمین شریفین که در ایران قرار داشت او را مورد عنایت قرار داد و برادر او مولانا ابوتراب را که به استادی در علوم خفیه شهرت داشت به خطاطی دربار منصوب کرد. در سال ۹۷۶/۱۵۷۶ به اتهام الحاد در چشم دو برادر میل کشیده، آنها نیز انزوا گزیدند در ۹۸۴/۱۵۷۶ سال آخر پادشاهی طهماسب نقطویان فراوانی را در کاشان دستگیر کردند در میان آنها حیاتی شاعر نیز بود که پیش از مهاجرتش به هند دو سالی در شیراز زندانی شد.

در این ضمن مراکز فعالیت نقطویان به ساوه، نائین، اصفهان و به ویژه قزوین گسترش یافت. آیین نقطوی در قزوین توسط فرزند چاه‌کنی به نام درویش خسرو تبلیغ می‌شد. او برای یادگیری آموزه‌های نقطوی به کاشان رفت، و پس از بازگشت در گوشه مسجدی اقامت گزید. سپس از سوی علما به الحاد متهم شد به این دلیل شاه طهماسب از او بازجویی کرد، اما او با دادن جواب‌های طفره‌آمیز آزاد شد اما با این شرط که دیگر در مسجد مجلس نکند. با مرگ شاه طهماسب او مواظب عمومی خود را با چنان موفقیتی از سر گرفت که توانست تکیه‌های بسازد که [بیش] از دویست تن از پیروانش در آن حاضر می‌شدند. بر رغم کشتار نقطویان در سال

وصول به مرتبة الله می‌شود که چیزی جز وجود انسان در ذات کاملش نیست و مرکب المبین نامیده می‌شود از این رو نقطویان مذهب خود را در [عبارت] لا اله الا المركب المبین خلاصه می‌کنند، [...] به دلیل این تحقیر ازدواج از سوی نقطویان، مخالفان آنها را به زنا و بی‌بند و باری متهم می‌کردند.

همچنین مفهوم مرکزی آموزه نقطوی، مفهوم دوری زمان بود که نشان از تأثیر اسماعیلیه بر آنها می‌باشد. نقطویه می‌گفتند کل عمر عالم ۶۴۰۰۰ سال است که به چهار دوره ۱۶۰۰۰ ساله تقسیم شده که به ترتیب عبارت از ظهور، بطون، سر و علانیه بود. هر یک از این دوره‌ها به نوبت به ۸۰۰۰ سال دور عرب، دوره استعراب که در طول آن هدایت بشریت به مرسل مکمل عرب واگذار شده است و ۸۰۰۰ سال دور پارسی (دور استعجاب) که مبین مکمل عجم بر آن ریاست دارد تقسیم می‌شود ظهور محمود پسیخانی دلالت بر آغاز یکی از همین ادوار پارسی دارد. این تمجید از پارسی بودن به ویژه در این بیان نمایان است که اینک گیلان و مازندران جایگزین مکه و مدینه شده‌اند.

در زمان پادشاهی شاه اسماعیل اول [صفوی] بود که جنبش نقطوی برای نخستین بار پدید آمد و جالب این که در ده انجمن نزدیک کاشان که مرکز اصلی اسماعیلیه پس از الموت بود، گزارش کرده‌اند که شاه ظاهر سی و یکمین امام اسماعیلیه نزاری محمدشاهی با جمع کردن نقطویان و دیگر زندیقان به دور خود موجبات خشم شاه اسماعیل را فراهم آورد، چنانکه به سرعت مجبور به فرار به هند شد (معصوم عیاشیه شیرازی، طرائق الحقایق، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۳۶) مورد دیگری از همزیستی اسماعیلیان با نقطویان را مراد میرزا، سی و ششمین امام نزاری قاسم شاهی به وجود آورد. اما شاه طهماسب در سال ۹۸۱ حامیان او را که مرکب از اسماعیلیان و

۹۹۴/۱۵۸۶ در کاشان که در میان قربانیان دو موسیقی‌دان به نام افضل دوتاری و میریغمی نیز بودند درویش خسرو در طول دوران حکومت شاه اسماعیل دوم، محمد خدابنده و تا سال‌های آغازین پادشاهی شاه عباس به دور از مزاحمت می‌زیست.

رابطه شاه عباس با درویش خسرو در ابتدا بسیار دوستانه و صمیمانه بود و حتی او توسط درویش تراب و درویش کمال اقلیدی با رتبه امین به آیین نقطوی درآمد. اسکندریبک منشی در عالم‌آرای صفوی (تهران ۱۳۵۰ ج ۱ ص ۴۴۴) - تاریخ رسمی صفویه که بیشتر مورخان بعدی دنباله رو او بودند - ثبت کرده که شاه عباس تنها به منظور زیرنظر گرفتن نقطویان با آنها طرح دوستی ریخت، اما این امکان وجود دارد که شاه علاقه‌ای واقعی و صادقانه به تعالیم آنها داشته است. آنها پیشتر ادعا نمودند که شاه طهماسب مهدی [موعود] است و هنگامی که پیوند نزدیکی میان نظریه‌های هزاره گرایانه خود و شخص شاه عباس برقرار کردند، احتمالاً شاه عباس درصدد برآمد از نقطویه به عنوان پایگاه اعتقادی جدیدی برای دولت صفوی استفاده کند. حداقل این احتمال می‌رود که عدم توجه او به آداب و رسوم مذهبی در طول زندگی‌اش، بخشی از نتیجه تماس او با تعالیم نقطوی بوده باشد.

اما جنبش نقطوی برای شاه عباس بدون خطر نبود. در سال ۹۹۹/۱۵۹۱ قیامی نقطوی در اصطهبانات فارس به وقوع پیوست. این شورش را سرکوب کردند و امری شاعر در شیراز دستگیر و به فتوای علما قطعه قطعه شد. رابطه شاه عباس با درویش خسرو طی دو سال بعد رو به تیرگی نهاد به ویژه هنگامی که درویش خسرو به طرز گستاخانه‌ای، شاه عباس را در آستانه نبرد علیه شورشیان لرستان آگاه کرد که اگر در اول محرم ۲۷۰۰۰ سپتامبر ۱۵۹۳ به قزوین باز نگردد ممکن است با توجه به گردش اختران یک نقطوی دیگر

پس از سرکوبی های شدید نقطویان در اواخر دوره شاه عباس، بسیاری از آنها احتیاط را در آن دیدند به هند پناه برند، این پناهندگان شامل تعداد قابل توجهی شاعر مانند: وقوعی نیشابوری، حیاتی کاشانی، علی اکبر تشبیهی، ملاصوفی مازندرانی، حکیم عبادالله کاشانی و عبدالغنی یزدی بودند

تهران، ۱۳۴۰.

دستگیری و اعدام نقطویان در دیگر شهرها نیز دنبال شد که از جمله آن شهرها، باز هم کاشان بود. در آنجا فهرستی از نام بزرگان نقطوی را در میان کاغذهای شاعر، میرسید احمد کاشی یافتند که باعث شد فرقه نقطویه در این منطقه یک بار و برای همیشه ریشه کن شود. شاه عباس شخصاً کاشی را در حالی که ذکر از نشأه پیشین می کرد گردن زد و سپس با مهارت بالانتة او را پیش از آنکه بر زمین بیفتد به دو نیم کرد. او در طی سفر زیارتی خود به مشهد، دوباره با نقطویان مقابله کرد در آنجا بر او معلوم شد که آن دو تن که بیشتر او را به فرقه نقطوی در آورده بودند، در کاروان رخنه کرده اند. پس آنها را در کاروانسرای در قوشه (Kusha) کشت. آخرین فرد نقطوی که در دوره شاه عباس اعدام شد ملا ایز منجم بود که در سال ۱۰۲۰/۱۶۱۱ کشته شد.

بسیار جالب است که نقطویان شاه عباس را به چشم یکی از خودشان می دیدند و در حالی که دشمنی وی علیه خود را ناشی از خامی او می دانستند، بسیاری احتیاط را در آن دیدند که به هند پناه برند. این پناهندگان شامل تعداد قابل توجهی شاعر بود: وقوعی نیشابوری، حیاتی کاشانی، علی اکبر تشبیهی، ملا صوفی مازندرانی (املی)، حکیم عبادالله کاشانی، عبدالغنی یزدی. نقطویان در پیشگویی هایشان اکبر پادشاه مغولی هند را به عنوان نامزد دیگر فرمانروایی هزاره معرفی می کردند و بدین طریق در پایه ریزی آیین الهی امپراطور [اکبر]، او را یاری نمودند. یکی از آنها، میرشریف املی، در انجمن ۱۹ نفره ای که این آیین را ایجاد نمودند. حضور داشت. از سوی دیگر ممکن است مشاور اصلی اکبر، ابوالفضل علامی، گرایش های نقطوی داشته است چون نامه ای از او در میان کاغذهای میرسید احمد کاشی یافتند او همان کسی بود که اکبر را به نوشتن نامه ای بی ثمر به شاه عباس در خصوص محاسن تساهل



ستاره را جویا شد. او پاسخ داد تعبیر این است که به زودی یکی از نقطویان به شاهی خواهد رسید. پادشاه پاسخ گفت که کسی لایق تر از درویش یوسف در سلسله درویشان نقطوی برای تاج و تخت نیست و ناگهان خود از تخت شاهی کناره گرفت و درویش یوسف را بر تخت نشانند. در پایان سه روز دوره پادشاهی، درویش یوسف که در آن دوره از بخت خود تنها به جمع کردن جوانان زیبا رو به دور خود استفاده کرد، از تخت شاهی به چوبه دار سپرده شد. و شاه عباس دیهیم شاهی را پس گرفت. این میان پرده عجیب که بیانگر (دگرآزار) سادیسمنداری و خرافه پرستی شاه عباس بوده است، حداقل الهام بخش درونمایه بود اثر ادبی می باشد. داستان کوتاهی از نویسنده آذربایجانی، فتحعلی آخوندزاده (آخوندوف، آلداتمنش کواکیب، حکایتی یوسوف شاه، در، انترلری، باکو، ۱۹۸۷ ج ۱، ص ۲۳۴، ترجمه روسی، در

Aziz Sharifov, Obmanutyte  
Zvezdy, rasssax I Yusuf. Shakhe  
Akhundor, Izbrannoye, Moscow ۱۹۵۶، ۳۹۵۷۲  
و داستانی از جلال آل احمد (نون والقلم،

غیر از خود شاه بر تخت شاهی تکیه زند. هنگامی که شاه عباس در خرقان اردو زده بود درویش کوچک بهله دوز یکی از یاران نزدیک درویش خسرو پیامی ارباب منشانه نزد شاه آورده که دوباره او را به تعجیل در بازگشت فرا خوانده، پیشنهاد ارسال ۵۰۰۰۰ نیروی نقطوی برای سرکوب شورش را می نمود. شاه که اینک آزرده خاطر شده بود به ملک علی سلطان جارچی باشی فرمان داد که به قزوین باز گردد و به تکیه نقطوی حمله کرده و ساکنان آن را پیش از بازگشت شاه به پایتخت دستگیر کند. برای پنهان کاری در اجرای فرمان، شاه اظهار کرد که به احتمال فراوان نیروی بالقوه ای برای وقوع قیام گسترده نقطوی در قزوین وجود دارد. جارچی باشی تکیه را پیش از غروب محاصره کرد و نزد درویش خسرو حاضر شد. به بهانه این که خلعتی برای او آورده در حالی که قبا را بر دوش او می افکند، ناگهان مشتی سخت بر سرش زد. در همان حال سربازان او به درون تکیه هجوم آورده، بسیاری از نقطویان را کشته و بقیه آنها را دستگیر کردند. در میان دستگیر شدگان، درویش کوچک با بلعیدن مقدار زیادی ترپاک خودکشی کرد در حالی که وعده داد به زودی در هیئت نو باز خواهد گشت. خود درویش خسرو توسط علما مورد بازجویی قرار گرفته و به مدت سه روز مورد شکنجه قرار گرفت تا جان داد؛ و بعد از آن جسدش را به مدت یک هفته بر سردار در معرض دید عموم گذاشتند.

به زودی پس از این حوادث به طور اتفاقی ستاره دنباله داری در آسمان پدیدار شد و جلال الدین یزدی، منجم دربار آن را این گونه تعبیر کرد که در طی روزهای ۲۵-۲۸ جولای ۱۰۰۲ ذی قعدة ۷۱۰ شاه در معرض خطر مرگ قرار دارد. پس توصیه کرد که در طول این دوره بحرانی جانشینی را به جای پادشاهی که قرار بود بمیرد بر تخت بنشانند. بنابراین شاه عباس از یکی از زندانیان نقطوی، درویش یوسف ترکش دوز، تعبیر جریان

با توجه به شباهت‌های فرقه نقطویه با فرقه‌های حروفیه و اسماعیلیه، می‌توان آن را حلقه‌ای از زنجیره طولانی زندقۀ ایرانی به شمار آورد

## گفته می‌شود عنوان نقطوی به خاطر این آموزه آنها است که خاک نقطه آغاز همه چیز است و سه عنصر دیگر از آن

منابع و مآخذ:

- مذهبی برانگیخت. امپراتور جهانگیر نقطویان را به طور کامل سرکوب نکرد اما دیگر حضور فعال آنها در هند چندان دوام نیافت. قیامی کوتاه از جنبش نقطوی در دوره فرمانروایی شاه صفی اول اتفاق افتاد. در قزوین شخصی به نام درویش رضا گاهی ادعای مهدویت و گاهی ادعای نبی‌ت او را داشت و پیروان فراوانی جمع کرد که به او امکان داد تا کنترل شهر را به دست گیرد. [اما] قیام به گونه‌ای خونین سرکوب شد و درویش رضا را در سال ۱۰۴۱/۱۶۳۱-۲ گردن زدند. پیروان او منتظر رجعت او پس از مرگش بودند هنگامی که در سال بعد شاطری گنمان را که شبیه او بود یافتند دوباره قیام کردند اما همچون قبل سرکوب شدند. این سرکوب مهر پایانی بر نقطویه به عنوان جنبشی با قابلیت‌های شورش‌گرایانه زد. پس از سی سال رافائل دومان در اصفهان حضور گروهی درویش زنده‌پوش به نام «محمودیان» را خاطر نشان کند. (Estat de la Perse en ۱۶۶۰, ed. ch. Schefer, Paris, ۱۸۹۰-۸۸) از قرار معلوم وجود آنها آنقدر بی‌اهمیت بود که منجر به سرکوبشان نشد.
- به دلیل سرکوب‌های آشکار و فراوان، اقبال جنبش نقطوی هرگز چندان دوام نیاورد، چون در عصری که قدرت قبیله‌ای نقشی تعیین‌کننده داشت در میان صنعت‌گران و اهل ادب رایج بود. (از بین اشراف نظامی صفوی، نقطویان تنها توانستند خان استاجلو بوداق بیک دین اوغلو را به آیین خود درآورند)
- به هر حال نشانه‌های کمی از نقطویان در ایران پس از صفوی می‌توان یافت بنا به گزارش محمدعلی نظام‌الشریعه، سیدمحمدعلی باب در طی جنبشش در ماکو، آموزه‌های نقطویه را از چند تن از کارپردازانش فرا گرفت و آنها را مستقیماً در کتاب خود به نام بیان وارد کرد. (حدیده محمده به نقل از علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، نگاهی تازه به
- منابع نقطویه، ص ۲۸)
- این مسئله هنوز ثابت نشده، اما شباهت‌های غیرقابل انکاری میان نقطویه و بابیه وجود دارد: باور به تناسخ، تفاسیر افراطی از قرآن و حدیث، ادعای نسخ شریعت و تاکید کردن و [مقدس شمردن] عدد ۱۹. همچنین در اوایل قرن نوزدهم میلادی زین‌العابدین شیروانی، «صوفی نعمت الهی» (ف ۱۲۵۳) گزارش می‌دهد با نقطویانی ملاقات داشته که خود را در کسوت صوفیان پنهان کرده بودند. (بستان السیاحه تجدید چاپ، تهران، ص ۱۸۲) محقق معاصر نورالدین مدرسی یادآور می‌شود که در بهبهان با بابا محمد نامی که خود را نقطوی می‌پنداشته دیدار کرده است، اما به نظر می‌رسد او چیزی بیش از یک [فرد] غیرعادی خلوت‌گزیده نبود. (سیری در تصوف، در شرح حال مشایخ و اقطاب، ص ۳۲۱-۳۲۰)
- منابع فارسی:
- ۱- کیخسرو اسفندیار، دبستان مذاهب، تصحیح رحیم رضازاده ملک، تهران، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷۳-۸ ج ۲ ص ۲۳۱-۶ (و منسوب به میرزا محسن فانی، کلکته، ۱۸۰۶ صص ۸۰-۳۷۴)
  - ۲- محمدبن هدایت الله افوشته‌ای نطنزی، نقاوة‌الآثار فی ذکرا لآخبار، تصحیح احسان اشراقی، ۱۳۵۰، صص ۵۲۸-۵۰۷
  - ۳- ابراهیم باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد در عصر صفوی، تهران، ۱۳۶۷، صص ۵۴۶ و ۳۱۰-۴۶
  - ۴- عبدالقادر بدایونی، منتخب التواریخ، کلکته، ۱۸۶۴، ج ۲ صص ۲۸۶-۸ ج ۳ صص ۳۷۸-۷۹ و ۲۰۴-۶
  - ۵- عبدالحسین زرین‌کوب، دنباله جستجوی تصوف در ایران، تهران، ۱۳۶۲، صص ۲۷۷-۹
  - ۶- علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، نگاهی تازه به منابع نقطویه، تحقیقات اسلامی، سال ۲، شماره ۲
- ۱-۹ (۱۳۶۶) صص ۳-۹
- ۷- علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، نگاهی دیگر به نقطویه، تحقیقات اسلامی، سال ۴، شماره ۱، ۵۵۶-۶۲
- ۸- معصوم علیشاه شیرازی، طرائق الحقایق، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران، ۱۳۳۹-۱۳۴۵، ج ۳، ص ۱۳۶
- ۹- زین‌العابدین شیروانی بستان السیاحه، چ سنگی، تهران، ۱۸۱۲
- ۱۰- نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، تهران، ۱۳۳۴، ج ۲، صص ۳۳۸-۴۴، ج ۳، صص ۴۰-۵۱
- ۱۱- نورالدین مدرسی چهاردهی، سیری در تصوف، در شرح حال مشاهیر و اقطاب، تهران، ۱۳۶۱، صص ۲۹-۳۱۲
- ۱۲- اسکندربیک منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تهران، ۱۳۵۰، ج ۱، صص ۴۷۳-۶
- ۱۳- اسکندربیک منشی و محمد یوسف واله، ذیل عالم‌آرای عباسی، تصحیح سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۱۷، صص ۸۳-۸۵
- ۱۴- مریم میراحمدی، دین و دولت در دوره صفوی تهران، ۱۳۶۳، صص ۹-۹۳
- ۱۵- منوچهر مینوی، سلطنت یوسف ترکش دوز، یغما، سال ۲، (۱۳۲۸) صص ۱۴-۳۱
- ۱۶- رضاقلی خان هدایت، روضه الصفا ناصری، تهران، ۱۳۳۹، ج ۸، صص ۲۷۳-۸
- منابع لاتین:
- ۱-Aziz, Ahmad, Safawid poets and India, Iran. XIV, (۱۹۷۶) P. ۱۳۰-
- ۲.B.S. Amoretti, Riligion in the Timurd and Safavid Periods, Cambridge history of Iran, Vol VI, The Timurid and safavid periods, Cambridge ۱۹۸۶ pp. ۶۴۴-۶

## در عصر صفوی فعالیت نقطویان در شهرهایی چون قزوین، ساوه، ناین، اصفهان، کاشان، مشهد و... گسترش یافته بود

### به دلیل سرکوبی شدید فرقه نقطویه در عصر صفوی، نشانه‌های کمی از نقطویان در ایران پس از صفوی می‌توان یافت

صص ۱۱۲-۱۱۵

- علیرضا ذکاوتی قراقرزلو، آیین نقطویه از نظرگاه فلسفی، معارف، س ۹، ش ۳، ۱۳۷۱، صص ۴۹-۵۴

- علیرضا ذکاوتی قراقرزلو، آگاهی‌های دیگر از نقطویه، معارف، س ۱۱، ش ۳، (۱۳۷۲)، صص ۶۷-۷۲

- علیرضا ذکاوتی قراقرزلو، نقطویه در تاریخ و ادب، معارف، س ۱۳، ش ۲، (۱۳۷۵)، صص ۳۲-۴۲

- علیرضا ذکاوتی قراقرزلو، تأویل و تناسخ و بقایای آیین نقطوی، معارف، س ۱۵، ش ۲ و ۱، (۱۳۷۷)، صص ۱۵۳-۱۸۹

- علیرضا ذکاوتی قراقرزلو، گذری بر نسخه میزان، آینه میراث، س ۱، ش ۲، (۱۳۷۷)، صص ۶۹-۷۳

- علیرضا ذکاوتی قراقرزلو، تحلیل کتاب مفاتیح‌الغیوب محمود پسیخانی نقطوی، معارف، س ۱۶، ش ۲، (۱۳۷۸)، صص ۹۶-۱۱۱

- علیرضا ذکاوتی قراقرزلو، سیری در مطالب «میزان» محمود پسیخانی، معارف، س ۱۷، ش ۱، (۱۳۷۹)، صص ۱۳۰-۱۶۶

- علیرضا ذکاوتی قراقرزلو، تناسخ و نحله‌های شعبوی متأخر، معارف، س ۱۷، ش ۲، (۱۳۷۹)، صص ۶۲-۷۳

- رضا رضازاده لنگرودی، پسیخانی، محمود، در دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، ۱۳۷۹، صص ۴۴۹-۵۳

- ممتحن، حسینعلی، نقطویان یا پسیخانیان، در پژوهشی در تاریخ فرهنگ اسلام و ایران، تهران، ۱۳۷۵، صص ۵۰۷-۵۳۸

۱۴- Amanat, Abbas, The Nuqtawi movement of Mahmud Pisikhani and his Persian cycle of mystical-materialism, in mediaeval Isma'ili history and thought, ed farhad Daftary, Cambridge, ۱۹۹۶, PP ۲۸۹-۹۷

۱۳- Babayan, Darvis Reza, In Encyclopedia kathryn of Iranica ed, Ehsan Iarshater ۱۹۹۶, Vol VII, P ۷۹ -

همچنین در مقاله امری شیرازی نوشته اسماعیل پوناوا در ایرانیکا نیز ذکری در این باره نیست بنگرید به: ۹۹۶ Elr. Vol ۱. P.

۶- این مطلب در صفحه ۴۷۴ واقع است نه ص ۴۴۴. چاپ جدیدی از تاریخ عالم‌آرای عباسی با مشخصات ذیل منتشر شده است اسکندریک منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، ۱۳۷۷، ۳ ج مطلب مورد اشاره در ج ۲ ص ۷۴۶ قرار دارد.

۷- برای ترجمه فارسی این داستان بنگرید: تمثیلات، نوشته فتحعلی آخوندزاده ترجمه محمدجعفر قراچه‌داغی، تهران، ۱۳۴۹، صص ۴۰۹-۵۵ (این ترجمه زیر نظر خود آخوندزاده انجام گرفته است)

۸- آقای فتح‌الله مجتبابی احتمال می‌دهد این اثر تالیف میردژوالفقار اردستانی متخلص به «مؤید» باشد که در قرن یازدهم می‌زیسته است ر ک: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، به سرپرستی محمدکاظم بجنوردی ۱۳۶۷، ج ۱ ذیل مقاله آذر کیوان صص ۲۵۵-۶

۹- نیز رجوع کنید به چاپ جدید با مشخصات ذیل: منتخب‌التواریخ، به تصحیح مولوی احمدعلی صاحب، با مقدمه و اضافات، توفیق. ه. سبحانی، تهران، ج ۱ و ۲، ۱۳۸۰، ج ۳، ۱۳۷۹، ج ۲ مترجم به چاپ کلکته دسترسی نداشت تا آن را با چاپ جدید مقایسه کند.

۱۰- نیز رک به چاپ جدید با مشخصات ذیل: روضه الصفای ناصری، تصحیح و تحشیه جمشید کینافر، تهران، ۱۳۸۰، ج ۱۲، صص ۶۶۶-۵۷۰

۱۱- نیز رک به ترجمه فارسی با مشخصات ذیل: تاریخ ایران، دوره صفویان، پژوهش از دانشگاه کمبریج، ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران، ۱۳۸۰، صص ۳۲۴-۲۶

۱۲- نیز رک به ترجمه فارسی با مشخصات ذیل: فرهاد دفتر، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۷۵، صص ۵۲۰-۲۱

کتابشناسی پژوهشی افزوده مترجم: (این قسمت شامل مقالات جدیدی است که پس از نوشته شدن مقاله جناب آقای حامد الگار چاپ شده اند)

- نذیراحمد، نگاهی به فرقه نقطویه، ترجمه زیب النساء علیخان، کیهان فرهنگی، سال ۱۱، ش ۵، (۱۳۷۲)

۲. S. Arjomand, The Shadow of God and the Hidden Imam, Chicogo ۱۹۸۴ PP. ۱۹۸۹

۴. Farhad Daftary, The Ismailis, their history and doctrine, Cambridge, ۱۹۹۰ PP. ۴۵۵۶"

۵. ZkuliZade, Khurufizm iego predstaviteliv Azerbaydzhan Baku, ۱۹۷۰. pp ۲۲۹-۵۵

۶. K. K. Kusbya, Iz istorii s'istal'nykh dvizhenii v gorodakh sefavidskogo gosudarstva duizhenie nuktaviev, Narody Azii i Afriki, (۱۹۶۶) no ۲, ۶۹۷۵

۷- S. A. A. Rizvi, Riligious and intenectual history of Muslims in Akbar's reign, Delhi, ۱۹۷۵, P ۳۳۱.

۸. Hilmi Ziya ulken, Islam felsefesi tarihi, Istanbul, ۱۹۵۷ s ۵۷

#### پی‌نوشت‌های مترجم:

\* این نوشتار ترجمه مقاله‌ای است از دایرةالمعارف اسلام، ویرایش دوم، نگارش حامد الگار که مشخصات آن چنین است. H. Algar, Encyclopaedia of Islam, Ed. ۲, Vol VIII (۱۹۹۵): 'Nuktawiyya', PP ۱۱۴, ۱۱۷.

۱- سه عنصر دیگر عبارت‌اند از انس، هوا و آب که به ترتیب آفتاب، آسمان و ماه نفس آنها هستند رک: به دیستان مذاهب ج ۱ ص ۲۷۴

۲- مترجم نتوانست مأخذ این خبر را بیابد ولی مشهور این است که محمود خود را در تیزاب انداخت رک: به دیستان مذاهب ج ۱ ص ۲۷۷

۳- اشاره دارد به حدیث أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ وَ لَحْمِكَ لَحْمِي وَ جِسْمُكَ جِسْمِي، به نقل از دیستان مذاهب ج ۱ صص ۲۷۳-۴

۴- بنگرید به چاپ بخش اخیر این اثر با مشخصات ذیل:

تاریخ الفی، قاضی احمد تنوی و آصف خان قزوینی، به کوشش سیدعلی آل دود، تهران، ۱۳۷۸، صص ۷۲۵-۶

۵- در عرفات العاشقین تقی‌الدین اوحدی بلیانی مذکور است که برادر امری، مولانا بوتراب بیشتر فوت کرده بوده است به نقل از صادقی کیا ص ۵۹